

نجیب از جنایت و خیانت تا مقام قهرمانی و شهادت

بازسازی شخصیت در طول تاریخ افغانستان ، مخصوصاً در چند دهه اخیر به یک موضوع نهادینه شده در تاریخ و فرهنگ کشور ما مبدل گردیده و روی انگیزه های سیاسی ، قومی ، نژادی و یا هم مذهبی به پیش برده می شود. کاری که گفتیم با انگیزه های مختلف ، توسط اشخاص و حلقات و یا هم در اثر تحول زمانی، شخصیتی و یا شخصیت های ، برجسته ساخته شده ، و خوبی های بر نقاط ناقص و ضعیف اش ترمیم کاری شده و تحت پوشش قرار گرفته است. البته بازسازی شخصیت در همه طبقات انسانی که از حیات فزیکتی در این دنیا برخوردار باشند ، امکانش است ، که از ان در قاموس و فرهنگ اسلامی به "توبه" برداشت می شود انهم توبه واقعی نه اظهار تنها استغفرالله. ولی بازسازی شخصیت انسانی که امروز حیات فزیکتی ندارد ، کاری مشکلی است. می بینیم که این کار در بین جامعه انسانی ما به ساده گی صورت می گیرد. چیزی که در یک جامعه سالم انسانی ارزش ستیزی تلقی می گردد ولی در یک جامعه بیمار ارزش گرایی برداشت می شود.

یکی از مصداق های روشن ارزش ستیزی یا به زعمی ارزش گرایی در کشور ما، بر چسب زدن کلمات ارزشی مانند شهید ، قهرمان ، وطن پرست و امثال ان برای شخصیت داکتر نجیب ، رئیس جمهور دوران کمونیستی است. البته در خصوص بازسازی شخصیتی داکتر نجیب ما باید خود را نیازمند بدانیم که یک مطالعه و بررسی ولو مختصر هم باشد از زنده گی سیاسی اش داشته باشیم. و بعد از مطالعه و بررسی ، فکر کنیم که به بازسازی نیاز دارد یا نه و اگر نیاز دارد ، باز چه تاثیر خوبی و چه تاثیر بدی بر سرنوشت مردم و جامعه خواهد داشت. البته به شرط اینکه بی طرفانه و محققانه بدون تعصب انرا به بررسی بگیریم و قضاوت ما هم باید بر اساس فلسفه نسبییت نباشد. ان وقت می شود که به تاریخ خود ، به سرنوشت خود ، به نسل های آینده خود خدمتی کنیم ، تاریخ خود را بازسازی کنیم ، ارزش های خود را نجات دهیم ، نه شخصیت های خود را ، خوب را از بد تمیز دهیم ، حق و باطل را تشخیص داده بر محور حق گام بگذاریم.

درین مقاله گوشه مختصر از زنده گی سیاسی نجیب را به بررسی و مطالعه می گیریم و چهره داکتر نجیب را از لابلای تاریخ زنده گی سیاسی اش بیرون می کنیم و بعد به موضوع اینکه چطور داکتر نجیب اینقدر مورد

تحسین و تقدیر نسل جدید تا سرحد یک قهرمان ، یک شهید بسیار پاک ، یک فرزند بسیار صادق و وطن پرست قرار گرفت ، می پردازیم.

داکتر نجیب به قول اکثریت ، در سال 1965 به عضویت حزب دموکراتیک خلق افغانستان پیوست و توانست مدارج عالی را در حزب طی کرده تا سرحد عضو کمیته مرکزی ترقی نماید. در این زمان داکتر نجیب فعالیت های زیادی بخصوص در داخل پوهنتون کابل از خود تبارز داد. البته داکتر نجیب به حزبی فعالیت می کرد که به نظر اکثریت تحلیل گران ، عامل اساسی به وجود آوردن بحران و فاجعه در افغانستان، همین حزب بوده است. حزبی که دموکراسی نیم بند "دهه دموکراسی" را به چالش کشاندند و بالاخره توسط دو کودتا ، ان دموکراسی را خفه ساختند. با کودتای هفت ثور 1357، شعارهای که این حزب قبل از کودتا برای دموکراسی می زدند ، بر عکسش را عمل کردند ، با بسیار خشونت سنگین ، دموکراسی را در افغانستان دفن نمودند. نه تنها دموکراسی را از بین بردند که سایر ارزش های اسلامی و ملی را زیر پا گذاشتند. در چنین حزبی شخصیت سیاسی داکتر نجیب تکوین یافت و رشد نمود. با کودتای رژیم خلق و پرچم و به قدرت رسیدن این حزب ، تنش ها و اختلافات درون حزبی بین جناح خلق و جناح پرچم ، و غلبه جناح خلق ، مقامات جناح پرچم به سفارت خانه ای خارج مقرر گردیدند. داکتر نجیب هم مانند سایر مقامات جناح پرچم ، به عنوان سفیر افغانستان در تهران مقرر گردید. اولین خیانتی که از طرف شخص نجیب به عنوان یک مقام دولتی سر زد ، اختلاس و یا سرقت پول سفارت افغانستان در تهران بود. پولی که به دولت ، بیت المال و مردم تعلق داشت، نه مال شخصی نجیب. داکتر نجیب بعد از اینکه از سفارت تهران بر کنار شد و به دعوت حزب و حکومت بنا بر محاسبات حزبی ، به کابل دعوت شد ، با پول و سرمایه دولتی به طرف مسکو فرار نمود. گفته می شود داکتر نجیب مبلغ سه لک دالر و نور احمد نور مبلغ 265 هزار دالر را ربودند. هنگامیکه در کابل به قدرت رسیدند حساب این پول ها را ندادند.¹

داکتر نجیب بعد از اینکه از سفارت ایران خلع شد و به طرف مسکو گریخت، تا آمدن قوای شوروی به افغانستان ، در انجا بود. او همراه با ببرک کارمل ، در معیت قوای اشغالگر شوروی وارد کابل گردید. با روابط تنگاتنگی که با دستگاه استخباراتی اتحاد شوروی سابق یعنی کی جی بی بر قرار کرده بود ، در حکومت دست نشانده گی کارمل به عنوان رئیس امنیت دولتی یا خاد تعیین گردید. ریاستی که به عنوان مخوف ترین دستگاه

رژیم کمونستی شناخته می شد ، دستگاہی که کشتن ، اعدام ، حبس ، شکنجه ، فشار ، تهدید ، اذیت و آزار خانواده ها که مخالف رژیم و یا وفادار به رژیم نبودند، از ادرس ان متوجه مردم بود ، به قول ظاهر طنین: خاد که تحت رهبری داکتر نجیب رهبر آینده حزب و دولت و به کمک کی جی بی به سازمان پر قدرتی مبدل شد، اهرم عمده سرکوب در شهرها و نیروی مهمی در مبارزه علیه مقاومت به شمار می رفت^۱. در دستگاہ مخوف خاد ، داکتر نجیب هزاران جوان مسلمان و مجاهد را مورد شکنجه و عذاب قرار داده و به سلول های زندان سپرد ، هزاران مجاهد و روشنفکر را تحت عنوان ضد انقلاب و ضد رژیم و ضد قوای اشغالگر شوروی به اعدام برابر ساخت. فامیل ها و خانواده ها را به انواع مختلف تحت فشار و تهدید قرار داده بود. و خلاصه داکتر نجیب و دستگاہ استخباراتی خاد اش به یک نماد خوف و هراس در بین مردم افغانستان مبدل گردیده بود. داکتر نجیب در دوران تصدی اش به این ریاست به همچون اعمال مبادرت ورزید تا اینکه بتواند هم مشاورین شوروی را خشنود بسازد و تعهد و وفادریش را ثابت کند و هم خست طبع اش را به نمایش بگذارد. نجیب انقدر در این اداره امنیتی از خود سفاکی و بی رحمی نشان داد که حتی سرمشاور نظامی روسی در افغانستان از ان متنفر بود. این سر مشاور نظامی شوروی در کتاب اش " در افغانستان چه میگذشت " که از سرگذشت خود در مدتی که در افغانستان بود بیان کرده ، از جمله در مورد حمله که مجاهدین بر شهر هرات بالای قوای شوروی و دولت انجام داده بود و در اخر تعداد زیادی از مجاهدین و مردم به اسارت افتاده بود ، چنین می گوید: " در روی چوکی دراز موتر بنس نزدیک خط رنوی میدان هوایی هرات افتاده بودم... دروازه باز شد من چراغ را روشن کردم و جنرال پیتروخالکه را دیدم که بسیار احساساتی معلوم می شد. ببخشید... خبر بسیار مهم است. بگو. نجیب و خاد در هرات دیوانگی را شروع کرده اند، اعدام کردن جریان دارد. اسیران؟ بلی صاحب ، بدون پرسان و محاکمه. من خبر بودم داکتر طب نجیب الله بسیار مرد سنگ دل است ولی با وجود این تصور هم نمی توانستم که بعد از پخش اوراق تبلیغاتی ما که در ان گفته شده بود: اگر دشمن تسلیم شود عفو می گردد، باز هم امر اعدام انها داده شود این مطلق حیوانیت است..... و به پیتروخالکه امر دادم که خود را به هرات برسان و جلو نجیب را بگیر با او برخورد جدی نمایید و تقاضا انجام رهنمودها، را از او بنمایید. از زبان من بی اختیار بر آمد که همه اینها که هستند چوپه سگ هستند مخصوصاً این... نجیب"^۲

این نمونه سفاکی نجیب که حتی جنرال شوروی را به ستوه آورده بود. خود بخوان حدیث مفصل از این مجمل.

حال شما قضاوت کنید که گناه این مسلمانان چه بود که نجیب آنها را بی باکانه می کشت ، به خاطر اینکه از حریم کشور ، تمامیت ارضی و ارزش های دینی خود دفاع می کردند و جنگ می کردند؟.

خوب این یک بخشی از جنایات جنگی داکتر نجیب در زمان تصدی ریاست خاد بود ، حال چقدر جنایات و کشتاری در ریاست خاد توسط سادیست های جانی هم مسلک اش انجام داده، احصائیه اش تا حال دقیق معلوم نیست. این دستگاه خاد تحت ریاست داکتر نجیب در راستای تطبیق پالیسی شورویها ، خواستند جوانان کشور را به دام شیطان بیندازند، افکار و اذهان جوانان را از طریق برنامه های چون سازمان جوانان ، دفاع خودی و امثال ان منحرف سازند. حتی اطفال و کودکان را از دوران کودکی می خواستند به روش جاسوسی تربیت کنند. موارد بسیار زیادی از خشونت ، قتل ها ، اعدام ، شکنجه ، تهدید ، فشار و دیگر موارد خلاف که شرح شان در آثار نویسنده گان ثبت است و دیگر اینکه اکثر هموطنان عزیز ، شاهد زنده ای از روش خاد و خادبستی در ان زمان بودند.

خوب اینها اگر مظهر قهرمانی است که باید به چنگیز خان حق اولویت بدهیم در انتخاب لقب قهرمانی.

شوروی ها وقتی نتوانستند از طریق جنگ و کشتار ، کاری به پیش ببرند و از طرفی تلفاتی بزرگی را داشتند ، شکست های مانند شکست های که از طرف مجاهدین در پنجشیر و دیگر مناطق دیدند ، خسارات مالی که اقتصاد شان را متضرر ساخته بود همه این ها البته با تغییر رهبری در شوروی ، پالیسی شوروی را تغییر داد. از این لحاظ متوسل به سیاست مصالحه و آشتی گردیدند ، سیاستی که به قول ظاهر طنین پوشش آبرومندانه ای را برای عقب نشینی نیروهای شوروی فراهم می کرد. برای پیش برد این پالیسی ، بهترین گزینه برای شوروی داکتر نجیب بود که از کوره حوادث برآمده بود و استعدادی فوقی در او ملاحظه شده بود. جنرال گروموف می گوید: "با گزینش نجیب الله به سمت دبیر کل حزب دموکراتیک خلق افغانستان، به یاری و کمک بلا فصل مشاورین حزبی شوروی استراتژی جدید تدوین گردید که هدف ان زدایش رویارویی های داخلی در کشور بود. این استراتژی در سراسر گیتی به نام آشتی ملی شهرت دارد" یعنی داکتر نجیب از طرف شوروی ها در سال 1365 به عنوان رئیس جمهور انتخاب شد تا پالیسی جدید شوروی ها را تطبیق کند. برخلاف ادعای

طرفدارانش که گویا سیاست مشی مصالحه ملی را داکتر نجیب تعیین کرد ، نه ، بلکه این سیاست مشی مصالحه ملی را نجیب تعقیب کرد.

در این زمان همچنان کشتار ، قتل عام ها ، بمباردمان قریه جات افغانستان ادامه داشت و داکتر نجیب به عنوان فرد اول مملکت نمی توانست از اعمال خشونت بار ، خودش را مبرا کند ، بلکه مستقیم و یا غیر مستقیم مسؤل جنگ ها در افغانستان بود. خوب حال داکتر نجیب با طرح آشتی ملی که برایش داده شده بود ، انرا اعلان نموده و مخالفین خود را به این پروسه دعوت کرد. پالیسی که به گفته تحلیل گران داخلی و خارجی ، شوروی برای حفظ حیثیت و ابروی خود در سطح بین الملل برای رژیم داکتر نجیب دیکته نمود تا بتواند شکست خود را پوشش بدهند و از طرف دیگر افکار مردم جهان را به خود معطوف بسازند و هم تحت همین پالیسی در بین گروه های مجاهدین اختلافات را تشدید کنند. واضح گردید که این مشی مصالحه ملی از یک اراده نیک بر خوردار نبود بلکه یک نیرنگ و فریب بزرگی بود که توسط داکتر نجیب پیش برده میشد. داکتر نجیب از یک طرف مشی مصالحه ملی را اعلان نموده و از دشمنان خود می خواست که به پروسه آشتی ملی بپیوندند و صلح را شعار خود قرار داده بود و از طرف دیگر سلاح های مختلف النوعی را در بین مخالفین خود یعنی ان عده قوماندانان مجاهدین که روی انگیزه ای، مستقیم و غیر مستقیم ارتباط با دولت نجیب گرفته بودند ، توزیع می نمود. اینکه روی چه منظوری این سلاح ها برای مخالفین دولت اش توزیع می کرد، شاید معلوم باشد و شاید هم نه ، ولی یک چیز را تداعی می کرد و ان مسله ای سیاست فریب و نیرنگ در جهت صلح بود. توزیع سلاح در بین مجاهدین چه معنی را می داد؟ مگر توزیع سلاح به قوماندانان مجاهدین جهت اشتراک در پروسه صلح بود؟ یقیناً نه ، چون اگر قوماندانان جهادی به پروسه صلح بپیوندند که نیازی به توزیع سلاح نیست باید خلع سلاح شوند و اگر مایل به کار های نظامی هستند باید تحت نیروی های منظم عسکری داخل شوند نه اینکه یک نیروی جداگانه در کنار دولت همچنان باقی بماند که خودش تهدید برای صلح و اشتی می شد. و اگر برای تشدید اختلافات احزاب جهادی بوده که بازهم این نفاق افگنی است نه مصالحه ، آشتی و صلح. پس در کل این مشی مصالحه ملی یک فریب و اغوای بیش نبود که داکتر نجیب در زمان تصدی ریاست جمهوری برای پیش برد سیاست گریباچف سردمدار شوروی انجام می داد.

داکترنجیب در زمان ریاست جمهوری، با پیش برد مشی مصالحه ملی همچنان به جنگ و تخریب قریه جات از طریق قوای شوروی، ارتش و ملیشه های قومی ادامه می داد. برای شدت این جنگ ها از هر گزینه استفاده می کرد، بخصوص از ملیشه های قومی. این ملیشه های قومی که مربوط یک قوم خاصی افغانی بود، بسیج انها در مناطق دیگر قومی خود یک جنگ قومی تمام عیار تلقی می گردید، گفته می توانیم داکترنجیب طراح اصلی جنگ های قومی در افغانستان بود. با ایجاد گروه های ملیشه قومی توانست یک نوع جنگ جدید را ترویج بدهد و زمینه اختلاف و نفاق در بین اقوام افغانستان برای همیشه به وجود آورد. گروه های قومی را با تجهیزات و امکانات مالی و تسلیحاتی برای سرکوبی مخالفین خود به جبهاتی می فرستاد که از نظر قومی به یک قوم خاصی تعلق داشت مانند فرستادن گروه ملیشه دوستم که مربوط قوم ازبک بود، به مناطق پشتون نشین مانند فندهار و دیگر مناطق جنوب که مخالفین تعلق بیشتر به قوم پشتون داشتند، و این کار اساس یک جنگ قومی را پیش گذاشت. انهم جنگی که در ان رحم، عاطفه و دگردوستی وجود نداشت، بلکه کشتن، چور و چپاول و حتی تجاوز به ناموس جزء از برنامه جنگ بود. خوب داکترنجیب الله با این سیاست جنگی اش که در درون یک جنگ، جنگ دیگر را خلق می کرد، می خواست با اعلان مشی مصالحه ملی، مردم را و حتی کشورهای بین الملل را فریب دهد که گویا او خواهان صلح و آشتی است، او دلسوز مردم، کشور و ملت است.

پس باید ببینیم که داکتر صاحب نجیب با این همه جنایت، خیانت، فریب و خدعه چگونه به یک چهره محبوب تا سرحدی که او را القابی چون قهرمان، وطن پرست و شهید دادند، مبدل شد؟

انگشت گذاشتن روی این سوال و پیدا کردن ان شاید مشکل باشد و یک معمای باشد و یا ارتباط به روانشناختی مردم داشته باشد. ولی چند چیزی را نمی توان نادیده گرفت اینکه: نجیب در زمانی، تصدی ریاست جمهوری را گرفت و سیاست پروستریکای گورباچف را پیش می برد، که گرباچف و دیگر بازی گران شوروی داکترنجیب را هم دقیق شناخته بودند بهترین گزینه دانستند تا پالیسی شان را با درایت خاصی از طریق فریب و نیرنگ پیش ببرد. و داکترنجیب واقعا آدمی مستعدی بود او در راستای تطبیق پالیسی مصالحه ملی،

خطابه ها و سخنرانی های زیادی ایراد نمود ، سخنانش از فصاحت خوبی برخوردار بود و یک لفاظ خوبی بود که مخاطبین اش را مجذوب خود می کرد ، و بسیار صریح و روشن صحبت می کرد ، در ضمن آیات قران را می خواند ، تحلیل های بسیار عالی از اوضاع سیاسی و نظامی کشور ارائه می کرد. همه سخنرانی هایش ثبت ارشیف گردید و بعد از تحولات در دسترس همه قرار گرفت مخصوصاً حال که امکانات پخش آن توسط تکنالوجی جدید خوبتر امکان دارد. وقتی کسانی که شاهد زنده آن خطابه ها بودند و کسانی که از طریق وسایل صوتی و تصویری آنرا شنیده و می شنود که چگونه به دشمنانش مطالب دلسوزانه بیان می کرد ، چگونه تحلیل های از مجاهدین داشت. نجیبی که می گفت: اگر من از قدرت بروم کابل به جوی خون مبدل می شود... اگر به آشتی ملی نپیوندد کشور به بحران مواجه می شود، و بسیار خوب از اوضاع بحرانی افغانستان پیشبینی می کرد، عامل تداوم جنگ های مجاهدین را دستگاه استخبارات خارجی بخصوص ای اس ای پاکستان می دانست. واقعاً سخنان بسیار شرینی ایراد می کرد امروز هم هر کسی که آنرا بشنود تحت تاثیرش قرار می گیرد.

این صحبت ها و تحلیل هایش بسیار خوب به واقعیت پیوست. حال این مردم وقتی تحولات دهه هفتاد را دیدند، مشاهده کردند که کابل راستی به جوی خون مبدل شد ، یک تعداد رهبران و قوماندان جهادی واقعاً برای منافع کشورهای همسایه و یک تعداد شان برای قدرت طلبی و امتیاز طلبی جنگ های کابل را به راه انداختند ، هزاران انسان مسلمان کشته شد ، هزاران انسان دیگر اواره در بدر شد ، اموال و دارای مردم به غارت برده شد، حتی به ناموس مردم تجاوز شد ، و تاسیسات دولتی و غیر دولتی به سنگرهای جنگ مبدل شد و ده ها بدبختی و آفت دیگر گرفتار مردم گردید. وقتی مردم اینها را دیدند ، بخصوص مردم کابل ، دیگر ذهنیت ها تغییر کرد ، او یک بار محبوب مردم گردید. باورهای مردم نسبت به داکتر نجیب در اثر تحولات و جنگ های خونین کابل ، در دهه هفتاد ، شکل دیگر گرفت. وقتی مردم دیدند: انهایکه داد از اسلام و جهاد می زدند ، انهایکه از تشکیل حکومت اسلامی گپ می زدند ، آمدند و این فاجعه را خلق کردند. مردم وقتی که می دیدند: انهایکه داد از اسلام ناب محمدی می زدند ، آمدند برای حفظ قدرت و رسیدن به قدرت فاجعه های مانند منطقه افشار و سایر نقاط شهر کابل را به وجود آوردند. می دیدند: انهایکه داد از ولایت فقیه می زدند ، آمدند و سناریوی کشتار و غارت را رهبری کردند که دیگر تاریخ می شرمد که چگونه آنرا ذکر کند. وقتی دیدند و تا امروز می بینند: این سربازان خدا و تیکه داران جهاد (البته از برکت خون های شهدای پاک جهاد افغانستان)

سرمایه های هنگفتی به دست آوردند، کشت و قیاق مواد مخدر توسط این ها صورت می گیرد ، در اختلاس دارایی کشور ، در فساد مالی حکومت ، در معامله گری های سیاسی و ده ها مورد خلاف دیگر اینها سهیم هستند. این جا باید داکتر نجیب محبوب دل ها باشد.

دیگر همه جنایات و خیانت های نجیب نادیده گرفته شود ، صفحه سیاه و تاریک نجیب به صفحه روشن مبدل شود.

و این را هم مردم متوجه نبودند و نشدند که عامل اصلی همه این جنگ ها ، خود نجیب و حزب دموکراتیک خلق بود که کودتای شان ، جنایات شان و خیانت هایش زمینه چنان فضای بحرانی را در افغانستان آماده کرد و نجیب انرا با بسیار زیرکی و راحتی تحلیل می کرد و پیشبینی می کرد. مثل داکتر نجیب از تحلیل هایش ، به ان می ماند که یک معمار ، ساختمانی را با گذاشتن پای سنگ کج و دیوار های کج آباد کرده و بعد از تکمیل ان ، بیاید و بگوید این ساختمان بسیار زیاد آسیب پذیر است و ممکن در اثر یک زلزله خفیف تخریب شود. حال بیاید بگوید این معمار به خاطر پیشبینی هایش قابل تقدیر است یا قابل تقبیح؟

موضوع دیگری که چهره فریب کاری و خدعه بازی داکتر نجیب را به یک چهره ملی و وطن پرست مبدل ساخت ، ابراز دشمنی و خصومت اش با دستگاه استخباراتی پاکستان یعنی ای اس ای است. عامل تداوم جنگ را بر علیه دولت خود ، دست دستگاه استخبارات پاکستان یعنی ای اس ای می دانست. بخصوص جنگ جلال اباد که در ان مجاهدین و گفته می شود با اشتراک فوج پاکستان می خواستند از طریق تصرف شهر جلال اباد به طرف کابل بیایند و حکومت نجیب را سقوط بدهند ، که قضیه هم بر عکسش بر گشت خورد و مجاهدین با داشتن همکاری عمیق پاکستان، شکست خوردند ، و نجیب از این جنگ نفع بزرگی را برای خود کمایی کرد. داکتر نجیب این جنگ را جنگ پاکستان و دستگاه استخباراتی ان، با حکومت خود می دانست. از این نقطه نظر هم ، وقتی در جنگ های دهه هفتاد عامل تحریک کننده خارجی ان ، دستگاه ای اس ای معرفی شد، دیگر نجیب به نظر مردم به یک چهره ملی و وطن پرست مبدل شد، بخصوص وقتی داکتر نجیب توسط طالبان از

دفتر ملل متحد بیرون کشیده شد و به قتل رسید ، چنین وانمود شد که نجیب به خاطر اینکه دشمنی با پاکستان داشت از طریق طالبان توسط ای اس ای پاکستان به قتل رسید. ان وقت داکتر نجیب به یک چهره محبوب مبدل شد.

این را کسی متوجه نشد که بحران حد اقل دو دهه شصت و هفتاد تنها استخبارات ای اس ای نبود. این داکتر نجیب بود که با وابستگی قوی به دستگاه استخبارات شوروی یعنی کی جی بی ، اساس و بنیاد بحران را در افغانستان گذاشت. به نظر اکثریت تحلیل گران داخلی و خارجی اشغالگری شوروی با مدیریت قوی کی جی بی بود که وطن ما را، سرنوشت ما را تباہ ساخت ، بنیاد های اساسی کشور ما را تخریب ساخت . ان وقت کجا بود غرور ملی نجیب؟ ، کجا بود وطنی پرستی نجیب؟ ، کجا بود غیرت نجیب؟

خوب روی صحبت ما به طرف مردم عادی کشور نیست، انهاییکه از ظلم و ستم ، فساد و کشتار سردمداران دهه هفتاد مجبور به ترک کشور گردیدند و آواره شدند ، جان های عزیزان خود را از دست دادند و اموال و دارای خود را از دست دادند حق دارند که نجیب را نسبت به دیگران ترجیح بدهند ، حتی بعضی مجاهدین مظلوم که قسماً خود را متضرر یافتند نجیب را ترجیح می دهند نسبت بعضی رهبران و قوماندانان جهاد.

صحبتم متوجه کسانی است که خود را صاحب اندیشه و فکر می دانند ، مطالعه و تحقیق در قضایای سیاسی افغانستان و در تاریخ افغانستان دارند. این دیگر جفای است برای تاریخ کشور ، برای نسل آینده کشور ، برای نسل حاضر کشور که بیایم بازسازی شخصیت برای داکتر نجیب و امثال ان نمایم.

دیگر شخصیت داکتر نجیب را در زمانکه توسط قوای اشغالگر شوروی به کابل آمد و تصدی ریاست خاد را گرفت و هزاران جوان مسلمان ، صدها روشنفکر و مبارز پاک و وطن دوست را اعدام کرد و کشت ، در زمان ریاست جمهوری اش هم سیاست فریب و خدعه پیش گرفت باز هم جنایت و خیانت کرد کسی به ان نمی پردازد بلکه فقط به نسبت کارهای نمادی اش ده ها ارزش را پای شخصیت اش ریختند، به قول معروف "از گاه ، کو جور کردند" . از دریچه شعارهای ضد پاکستانی اش امروز او را یک قهرمان ، یک وطن دوست ، یک فرزند صادق ساختند .

این واقعاً خیانت عظیمی است که در سرنوشت مردم خود می کنیم. سنت های نامعقولی را برای آینده گان خود به جا می گذاریم ، سنتی که اگر کدام روزی دستگاه ای اس ای پاکستان و کشور پاکستان از کار افتاد و نتوانست نقش تخریب کننده ای در افغانستان بازی کند ، امروز بازهم نو کران و مهره های ای اس ای پاکستان به عنوان قهرمانان عرصه سیاست کشور تبارز خواهند کرد. چونکه این به یک سنت مبدل شده است. کی جی بی باعث جنگ ، کشتار ، اشغالگری در کشور گردید و یکی از مهره های مهم کی جی بی داکتر نجیب بود که با حمایت مالی ، تسلیحاتی و تخنیکی انها یک فاجعه ای را به وجود آورد ، جنایات عظیمی را انجام داد و اساس تخریب افغانستان را گذاشتند. بعد از اینکه شوروی با دستگاه کی جی بی اش رو به ضعیف شدن و اضمحلال شدن رفت ، مهره ای اش با چند حرکت نمادین جهت حفظ سرخوردگی خود و بدارش انجام داد و امروز توانست خودش تحویل سنت و عرف تاریخ افغانستان بسازد و لقب شهید و قهرمان را از خود کند. تازه بنیاد داکتر نجیب تقاضا نمود که چهاراهی اریانا ، به نام چهاراهی شهید داکتر نجیب مسمی گردد ، در غیر ان بی عدالتی نسبت به شخصیت های افغانستان تلقی می گردد.

عجیب تاریخی ، عجیب سنت های ، عجیب روشنگری های در این کشور رواج پیدا می کند.

سید محمد تقی فضیلت

کابل - افغانستان

6 میزان 1391 مطابق 27 سپتمبر 2012

1- محمد ابراهیم عطایی ، تاریخ معاصر افغانستان ، ترجمه دکتور جمیل الرحمن کامگار ، ص 165

2- ظاهر طنین ، افغانستان در قرن بیستم ، ص 304

3- جنرال الکساندر مایوروف ، در افغانستان چه می گذشت ، ترجمه ع- صفا ، ص 257

4- ظاهر طنین ، افغانستان در قرن بیستم ، ص 335

5- اکرام اندیشمند ، سال های تجاوز و مقاومت ، ص 92